



دانشگاه تربیت معلم

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

پایان نامه:

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده

عنوان:

بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و سلامت روان زوجها در سبزوار

استاد راهنما:

دکتر شکوه نوابی نژاد

استاد مشاور:

دکتر باقر ثنایی ذاکر

پژوهشگر:

صغری برغمندی

دی ماه ۱۳۸۷

## چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و سلامت روان زوجها در شهر سبزوار صورت گرفته است. نمونه مورد پژوهش 100 زوج بودند که به شیوه نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. دو پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ-28) و پرسشنامه ساختار قدرت خانواده بر روی زوجها اجرا شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی برای محاسبه فراوانی و درصد فراوانی و از آمار استنباطی جهت محاسبه همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس دوعاملی استفاده شد. نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت خانواده از نظر زوجها و سلامت روان آنها رابطه معنا دار وجود دارد و بین ساختار قدرت خانواده با بعد خانوار و همچنین طول مدت ازدواج رابطه منفی و معنادار بدست آمد. بین ساختار قدرت خانواده و درآمد زوجها و فاصله سنی آنان همبستگی معناداری به دست نیامد و بین سطوح مختلف تحصیلات زوجها از نظر ساختار قدرت تفاوت معنادار وجود دارد و افرادی که دارای سطوح تحصیلی بالاتری می‌باشند توزیع قدرت مساوات طلبانه تری را دارا می‌باشند.

واژگان کلیدی: ساختار قدرت در خانواده و سلامت روان

فصل اول: کلیات پژوهش

۲	مقدمه.....
۵	بیان مسئله.....
۱۰	اهمیت و ضرورت.....
۱۱	اهداف پژوهش.....
۱۱	فرضیه های پژوهش.....
۱۲	تعریف واژه ها و اصطلاحات.....
۱۲	الف) تعریف مفهومی متغیرها.....
۱۲	ب) تعریف عملیاتی متغیرها.....

فصل دوم: ادبیات و پیشینه پژوهش

۱۴	خانواده.....
۱۵	ساختار خانواده.....
۱۷	مفهوم قدرت و تعاریف آن.....
۱۸	پایه های قدرت ، فرایندهای قدرت ، نتایج قدرت.....
۱۹	۱- پایه های قدرت.....
۱۹	۲- فرایند قدرت.....
۲۰	۳- نتایج قدرت.....
۲۱	ساختار قدرت در خانواده.....
۲۶	تئوری های قدرت.....
۲۶	تئوری کارکرد گرایی.....
۲۷	تئوری منابع.....
۳۰	تئوری مبادله.....
۳۳	تئوری تفکرات و اندیشه ها.....
۳۴	تئوری تصمیم گیری.....
۳۵	تئوری میدانی.....
۳۶	تئوری فمینیستی.....
۳۸	قدرت و رویکردهای خانواده درمانی.....
۳۸	۱. خانواده درمانی ساختاری.....
۴۲	۲. رویکرد راهبردنگر.....
۴۴	۳. رویکرد میلان.....

## فهرست

صفحه	عنوان
۴۶	نابرابری جنسیتی
۴۹	عوامل مؤثر بر چگونگی توزیع قدرت در خانواده
۴۹	الف) منابع ارزشمند
۵۲	ب) متغیرهای جمعیتی
۵۶	تعارض کار - خانواده
۵۷	مفهوم سلامت و روان
۵۸	سلامت روان از دیدگاه رویکرد های مختلف
۵۸	فروید
۵۹	کارل . یونگ
۵۹	آلفرد آدلر
۶۰	اریک اریکسون
۶۰	اریک فروم
۶۱	آبراهام مزلو
۶۲	کارل راجرز
۶۳	بی اف اسکینر
۶۳	آلبرت ایس
۶۴	گوردون آلپورت
۶۵	ویکتور فرانکل
۶۶	عوامل مؤثر بر سلامت روان
۶۷	ویژگی های افراد دارای سلامت روانی
۶۸	پژوهشهای انجام شده در داخل کشور
۷۰	پژوهشهای انجام شده در خارج از کشور
۷۷	خلاصه و جمع بندی
<b>فصل سوم روش تحقیق</b>	
۸۰	مقدمه
۸۰	طرح پژوهش
۸۰	جامعه آماری
۸۰	نمونه و روش نمونه گیری
۸۱	ابزار جمع آوری اطلاعات
۸۱	الف) پرسش نامه ساختار قدرت

۸۲.....	روش نمره گذاری پرسشنامه پرسشنامه ساختار قدرت خانواده.....
۸۲.....	روایی و پایایی پرسش نامه ساختار قدرت در خانواده.....
۸۳.....	ب) پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ - ۲۸).....
۸۴.....	روش نمره گذاری پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ).....
۸۵.....	روایی پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ).....
۸۶.....	پایایی پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ).....
۸۶.....	روش تجزیه تحلیلاطلاعات.....

#### فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها

۸۸.....	مقدمه.....
۸۸.....	الف) داده های توصیفی.....
۹۳.....	ب) داده های استنباطی.....

#### فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۹۹.....	مقدمه.....
۹۹.....	بحث و نتیجه گیری.....
۱۰۴.....	محدودیت‌های پژوهش.....
۱۰۴.....	پیشنهاد‌های پژوهشی.....
۱۰۵.....	پیشنهاد‌های کاربردی.....

#### منابع ماخذ

	منابع
۱۰۷.....	فارسی.....
۱۱۳.....	منابع.....

#### پیوست

## فهرست جدول‌ها

صفحه	جدول
۸۵.....	جدول ۱-۳: همبستگی بین مقیاسهای پرسشنامه سلامت روانی.....
۸۸.....	جدول ۱-۴: توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب سن و جنس.....
۸۹.....	جدول ۲-۴: توزیع فراوانی آزمودنیها بر حسب سطح تحصیلات و جنسیت.....
۹۰.....	جدول ۳-۴: توزیع فراوانی آزمودنیها بر حسب درآمد و جنس.....
۱۹۱.....	جدول ۴-۴: توزیع فراوانی طول مدت ازدواج زوجها.....
۹۲.....	جدول ۵-۴: توزیع فراوانی فاصله سنی بین زوجها.....
۹۳.....	جدول ۶-۴: توزیع فراوانی بعد خانوار.....
۹۳.....	جدول ۷-۴: همبستگی ساختار قدرت در خانواده و سلامت روان زوجها.....
۹۵.....	جدول ۸-۴: همبستگی بین ساختار قدرت خانواده و متغیرهای مستقل.....
۹۶.....	جدول ۹-۴: مقایسه ساختار قدرت خانواده با توجه به متغیرهای جنسیت و تحصیلات.....
۹۷.....	جدول ۱۰-۴: مقایسه های تعقیبی با استفاده از آزمون شفه.....

## مقدمه

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است، که تأمین کننده نیازهای روانی و جسمانی فرد است و نخستین محیط پرورش است، که می تواند زمینه بالندگی و شکوفائی فرد را فراهم سازد. همچنین خانواده مانند هر نظامی از عناصری تشکیل شده است، که در کنش و واکنش با یکدیگرند، این عناصر ممکن است که کنار هم تماماً به استقلال و به هم پیوستگی دست یابند و تشکیل یک خانواده بالنده را بدهند و یا ممکن است به تضاد، تعارض و ناسازگاری برسند و به یک خانواده آشفته منجر شوند (به نقل از نجمی، ۱۳۷۵).

ازدواج از ضروریات زندگی انسان به شمار می آید و هدفها و نیازهای بی شماری را تأمین می کند. از جمله مهمترین هدفهای ازدواج نیل به آرامش، آسایش، تأمین نیازهای جنسی، بقای نسل، تکمیل و تکامل فردی و اجتماعی، سلامت و امنیت فردی و اجتماعی و سرانجام تأمین نیازهای روانی - اجتماعی فرد را می توان نام برد. عدم برآورده شدن صحیح و به اندازه و به موقع این نیازها، ضررهای جبران ناپذیری را در روابط فرد با خود و اجتماع فراهم می آورد (نوابی نژاد، ۱۳۷۹).

خانواده یک منظومه طبیعی اجتماعی است که افراد خواسته یا ناخواسته به آن وابسته اند و هر فرد به نوعی با نظام خانواده مرتبط بوده و عضوی از اعضای آن می باشد. اعضای خانواده بر حسب موقعیتشان در این نظام دارای نقش هائی از قبیل پدر، مادر، فرزند، خواهر، برادر، می باشند که این اعضا می توانند با ایفای نقش های سالم و سازنده به رشد و سلامت خانواده کمک نمایند و متقابلاً سازمان خانواده<sup>۱</sup> با توجه به این که شبکه ای از ارتباط است می تواند، نقش گسترده ای را در سلامت روانی اعضا ایفا نماید (به نقل از اسلامی، ۱۳۸۰).

همکاری و قدرت مفاهیم کلیدی برای ادراک زوج به عنوان یک واحد منحصر به فرد است و قدرت میزان نفوذی است که هر فرد در تصمیم گیریها دارد. در تصمیماتی که برای خانواده اتخاذ می گردد هر یک از زن و شوهر میزانی نقش دارند. هر چقدر فرد نقش مؤثرتری در تصمیم گیریها

---

<sup>1</sup>. family organization

داشته باشد، از قدرت بالاتری برخوردار است. به یک معنا میزان مشارکت هر فرد در فرایند تصمیم گیری حاکی از میزان قدرت او در خانواده است (نظری، ۱۳۸۶).

وقتی به خانواده با توجه به سلسله مراتب نظر کنیم می بینیم که شامل اشخاصی متعلق به نسلهای مختلف با درآمدهای مختلف و با درجات هوشی و مهارتهای گوناگون است. رشته های پیچیده سلسله مراتب با نقشهای متعدد و متفاوت اعضای خانواده در رابطه است وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می شود، ترتیب سلسله مراتب در سازمان خانواده به هم خورده است، ممکن است علت به هم خوردن ابهام در ترتیب و تقدم آن باشد به طوری که هیچ کس نداند که چه کسی هم سطح اوست و چه کسی ما فوق اوست (هی لی<sup>۱</sup>؛ ترجمه ثنائی، ۱۳۷۷).

بلاد<sup>۲</sup>، (۱۹۶۹)، نشان داد که الگوی مشارکتی اعضا در اتخاذ تصمیمات در رضایت زوج مؤثر است گرچه تصمیم گیری یک جانبه می تواند سریع و آسان باشد ولی به علت مورد مشورت قرار نگرفتن فرد دیگر، باعث احساس نارضایتی، احساس بیگانگی و کاهش ارتباط می شود.

هافمن<sup>۳</sup> (۱۹۹۰)، چنین استدلال می کند که در مفهوم چرخه زندگی خانوادگی نوعی سوداری مردانه وجود دارد که خانواده های دگر جنس خواه و پدر سالار را شکل بهنجار خانواده تلقی می کند او معتقد است اصطلاحاتی از قبیل «مادر فزون آمیخته<sup>۴</sup>» یا «خانواده در هم تنیده» مفاهیمی تبعیض گر به شمار می آیند و گرایش به آن دارند که مادران را مسئول مشکلات خانوادگی تلقی کنند. فروپاشی نقشهای قالبی مرد وزن در رابطه با مسئولیتهای خانگی و شغلی امری ضروری به شمار می آید، به طور سنتی، اداره خانه، پرورش کودکان حوزه کاری زنان را تشکیل می دهد و مردها مسئولیت حمایت مالی در صورت جسمانی خانواده را بر عهده دارند. بر اساس زمینه یابی وایز<sup>۵</sup> (۱۹۸۵) احتمالاً سازمان سنتی و متعارف خانواده حتی با وجود اشتغال

---

۱- Haley

۲- Blood

۳- Hoffman

۴- overinvolved

۵- Weiss



زنان ادامه می یابد، اما در یک زمینه یابی جدیدتر (سیلبر ستاین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲)، معلوم شد که تولد فرزندان موجب می شود تا زوجهای شاغل به تقسیم کار تساوی گرایانه تری متوسل شوند، ما، در یک خانواده کثرت گرا زندگی می کنیم که دائماً در حال تغییر ساختار خانوادگی، سبکهای زندگی و لاجرم الگوهای چرخه زندگی است (گلدنبرگ و گلدنبرگ<sup>۲</sup>؛ ترجمه براواتی و نقشبندی، ۱۳۸۶).

در الگوی سنتی قوانین مشخص در مورد وظایف زن و مرد در انجام فعالیتهای مربوط به زندگی زناشویی وجود داشت ولی افزایش سطح سواد آموزی افراد بویژه زنان و ورود زنان به اجتماع و داشتن کنترل بر منابع اقتصادی خانواده از جمله عواملی است که الگوهای سنتی را تحت تأثیر قرار داده و بر تغییر ساختار خانواده و نحوه توزیع قدرت خانواده و تأثیر بسیار داشته است (نوابی نژاد، ۱۳۷۹).

با توجه به مطالب فوق این پژوهش در راستای این هدف متعالی که همانا رهیافتی بر سلامت و بهداشت خانواده و پیرو آن جامعه است در صدد آن است تا ارتباط عواملی از قبیل تحصیلات، درآمد زوجین و بعد خانوار را بر ساختار قدرت خانواده مورد بررسی قرار دهد، و چگونگی ارتباط ساختار قدرت با سلامت روان زوجین را مورد بررسی قرار دهد.

---

<sup>1</sup>-Wilberstein

<sup>2</sup>-Goldenberg & Goldenberg

## بیان مسئله

خانواده صرفاً حضور تعدادی از افراد که در یک فضای فیزیکی و روان شناختی در کنار هم قرار می گیرند نیست، خانواده به عنوان یک سیستم اجتماعی- فرهنگی تلقی می شود که در کنار همه خصوصیات دیگرش دارای مجموعه ای از قواعد است و هر یک از اعضایش نیز نقش خاص دارند. این سیستم دارای یک ساختار قدرت است که بوسیله آن اشکال مختلفی از ارتباط بروز می کند (نظری، ۱۳۸۶).

به اعتقاد گلدنبرگ، قدرت در خانواده هم به اقتدار (اینکه چه کسی تصمیم می گیرد) و هم به مسئولیت (اینکه چه کسی تصمیمی را اجرا می کند)، اشاره دارد. ساختار گراها معتقدند تمام خانواده هائی که کارکرد سالم دارند باید سازمانی مرتبه ای داشته باشند، والدین در مقایسه با فرزندان قدرت بیشتری اعمال کنند و فرزندان ارشد هم نسبت به همسیرهای کوچکتر مسئولیت و امتیاز بیشتری دارند (گلدنبرگ و گلدنبرگ؛ تراجمه براوتی و همکادان، ۱۳۸۶).

در میان نظریه پردازان و خانواده درمانگران در مورد مفید بودن سلسله مراتب اختلاف نظر است. کلومدانز مفید بودن سلسله مراتب را مورد تردید قرار می دهد و زندگی خانوادگی را مانند تور ماهیگیری تصور می کند که در آن نخهای متعددی در هم تنیده اند (کارلسون، اسپری، جودیت؛ ترجمه نوایی نژاد، ۱۳۷۸). در حالی که هی لی معتقد است هر خانواده باید به مسئله سازماندهی در یک سلسله مراتب بپردازد، و قواعد و مراتب مربوط به اینکه چه کسی در پایگاه اولیه قدرت و چه کسی در پایگاه ثانویه است باید مشخص شود! او معتقد است، وقتی سلسله مراتب در خانواده بهم بخورد کشمکش بروز می کند که این کشمکش، تلاش برای یافتن تصریح مواضع قدرت در سلسله مراتب توصیف می شود (هی لی؛ ترجمه ثنائی، ۱۳۷۷).

شلسکی سلطه طلبی مرد بر سایر اعضای خانواده را به عنوان حفظ کارکردهای خانواده می داند و بر خانه داری زن نیز تأکید دارد، زیرا از نظر او تنها در این صورت کارائی منحصر به فرد خانواده که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می شود تضمین می گردد. از دید او

این مجموعه را یعنی پدر نان آور قدرتمند و مادر مسئول فرزندان را برای حفظ ثبات اجتماعی باید به هر قیمتی حفظ کرد (اعزازی، ۱۳۷۶).

بدون شک تغییراتی که در جوامع امروزی در زمینه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... در کلیه نهادها و سازمانها ایجاد شده نظام خانواده و ساختار آن را نیز تحت تأثیر قرارداده و خانواده نیز از این تغییرات مستثنی نبوده است. امروزه تقریباً در اکثر خانواده ها مرد دیگر به عنوان تنها نان آور خانواده و تنها منبع قدرت در خانواده محسوب نمی شود و زن نیز تنها یک خانه دار که مسئول امور خانه داری و مراقبت از فرزندان است نمی باشد، بلکه زن با حضور خود در بازار کار و اشتغال خود از بار مسئولیتهای مالی مرد می کاهد. مسئله ای که در اینجا قابل توجه است این است که آیا مرد نیز حاضر است بر خلاف نقشهای جنسیتی خود به کارهای خانه داری که از قدیم الایام کارهای مختص به زن بود، بپردازد و یا اشتغال زن نه تنها قدرتی به او نداده بلکه او را دچار تراکم نقش و احساس دوگانگی وظایف (کار بیرون از خانه و خانه داری) نموده و این فشارها سلامت روان او را به مخاطره انداخته است.

دیر چلسپی<sup>۱</sup> (به نقل از آدامز<sup>۲</sup>، ۱۹۷۹)، اعتقاد دارد که اقتدار مردانه به سوی تساوی قدرتی بین زن و شوهر پیش نمی رود، این تغییرات می تواند بدان معنی باشد، که اقتدار کاهش یافته شوهر با افزایش نفوذ وی جبران می شود تا جایی که تصمیم گیری او در مورد جهت و مسیری که خانواده باید طی کند به اندازه گذشته یا بیشتر شود و زنان امروز در شرایط نابرابر قدرت قرار دارند.

به اعتقاد سگالن تقسیم کار، نه بر مبنای بیولوژیکی تدوین می شود و نه بر مبنای عدالت. عاملی که در تمام جوامع نقش اساسی را ایفا می کند، این است که وظیفه ای که مردان انجام می دهند بنا به تعریف افتخار آمیزترین وظایف است. مسئولیتهایی که شامل نظارت، مدیریت، تصمیم گیری هستند یعنی وظایفی که در عالیترین سطوح و بی هیچ نیازی به صرف نیروی بدنی به مردان محول می شوند و در تمام جوامع مردان با تقبل چنین وظایفی از سوی زنان مخالفت می ورزند، و خود

<sup>۱</sup>-Dair Gilespi

<sup>۲</sup>-Adams

نیز به انجام کارهای خانه رغبتی نشان نمی دهند. کریستین دلفیس، طی تحقیقات خود نشان داد که در خانواده های کشاورز جنوب غرب آسیا و فرانسه زنان و فرزندان در نوبت دوم هنگام صرف غذا قرار می گیرند، رئیس خانواده (مرد) بیشترین میزان گوشت را دریافت می کند زن این وضعیت را تا آن حد درونی می کند که دیگر حتی نیازی احساس نمی کند، که ناگزیر شود آن را سرکوب کند او گوشت دوست ندارد، گرسنه نمی شود و حتی متوجه نمی شود از خود گذشتگی می کند (سگالن؛ ترجمه الیاسی، ۱۳۷۰).

در جامعه امروز ما نیز چنین الگویی مشاهده می شود، زنان در جامعه ما یاد گرفته اند که بیشتر تکیه کننده باشند تا تکیه گاه، فرمان بردار و اطاعت کننده باشند تا دستور دهنده، ضعیف باشند تا قوی، آنها در خانواده های بزرگ شده اند که به زن به چشم پائین تر از مرد نگریسته شده است و به آنها یاد داده شده است که قدرت باید در دست مرد باشد و اکنون که دارای منابع ارزشمندی چون درآمد، شغل، تحصیلات می باشند (عواملی که بر چگونگی توزیع قدرت مؤثرترند)، تا چه اندازه مخالف با آنچه درونی کرده اند عمل کنند و در عین حال سلامت روان خود را حفظ کنند. مرد جامعه ما نیز از این آسیبها و تحولات مصون نمانده است، او که تاکنون رئیس خانواده و تنها شخص قدرتمند خانواده بوده است حال می بایست کارهایی مثل آشپزی و خانه داری انجام دهد که مطابق با نقش جنسی او نمی باشد.

راپوپورت و راپوپورت<sup>۱</sup> (۱۹۷۱)، در این زمینه خط تنش هویت را مطرح می کند، بدین معنی که یک فرد تا چه اندازه می تواند در مسیر مخالف با تربیت خود حرکت کند و در عین حال عزت نفسش تهدید نشود (نظری، ۱۳۸۶).

منظور از ساختار قدرت در خانواده، الگوی تصمیم گیری زوجین در هزینه کردن پول و خرید امکانات برای خانواده، تربیت فرزندان و... می باشد. تاورمینا<sup>۲</sup> (۱۹۷۸)، بر مبنای اینکه چه کسی تصمیمات اساسی و مهم را در خانواده می گیرد به سه الگو رسیده است.

<sup>۱</sup>-Ropoport & Ropoport

<sup>۲</sup>-Tavormina

۱- الگوی حاکمیت زن ۲- الگوی حاکمیت مرد ۳- الگوی مشارکتی بودن اخذ تصمیمات (به نقل از ذوالفقارپور، ۱۳۸۰).

نظریه پردازان (به نقل از سعیدیان، ۱۳۸۲ و ذوالفقارپور، ۱۳۸۰)، مفهوم قدرت در خانواده را در سه بعد یعنی حوزه قدرت، ساخت قدرت، شیوه اعمال قدرت مورد بررسی قرار داده اند. در بعد حوزه قدرت قلمرو و حوزه های متفاوت نمود قدرت در خانواده مورد ملاحظه قرار می گیرد. منظور از ساخت قدرت در خانواده، الگوهای روابط قدرت حاکم بر خانواده و به عبارتی الگوی تشریک مساعی زن و شوهر در اتخاذ تصمیمات امور زندگی است. شیوه اعمال قدرت به استراتژی برخورد زن و شوهر در تصمیم گیری ها اشاره دارد.

تحقیقات زیادی در زمینه چگونگی ساختار قدرت در خانواده و پیامدهای آن به عمل آمده است، از جمله باگاروزی<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، طی بررسی خود در زمینه اختلاف در قدرت زناشویی و رشد نشانه ها به این نتیجه رسید که تقسیم قدرت زناشویی ۸۴٪ زوجینی که اظهار می کردند یکی از ایشان دارای علائم روان شناختی است، به صورت نابرابر بوده و در آن روابط زناشویی که هم زن و هم شوهر علائم روان شناختی بروزی دادند، قدرت به صورت مساوی بین هر دو تقسیم شده بود (تقسیم قدرت مساوات طلبانه). علائم روان شناختی زوجینی که قدرت در بین آنها مساوات طلبانه بود با علائم روان شناختی زوجینی که تقسیم نابرابر در روابطشان داشتند، متفاوت بود. تحقیقات تجربی از فرضیه ارتباط میان نابرابری قدرت زناشویی و علائم روان پزشکی در آن همسری که دارای قدرت کمتری است، حمایت می کند.

پیناوبنگستون<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) در تحقیق خود در مورد تقسیم کارخانه و سلامت روانی زنان در سنین بازنشستگی به این نتیجه رسیدند که زنانی که به صورت تمام وقت شاغلند، احتمال بیشتری دارد از عدم حمایت شوهرانشان در انجام کارهای خانه ناراضی باشند. تحقیقات آنان در ۱۹۹۳ روی

<sup>۱</sup>-Bagarozzi

<sup>۲</sup>-Pina & Bengeston

زوجهای جوان تر نشان داد که هنگامی که شوهرانشان به صورت مساوی در تقسیم کارهای خانگی با آنها شریک هستند ، شادکامی زناشوئی بالاتری را تجربه می کنند

به اعتقاد ویسمن و جاکوبسن<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) نابرابری قدرت زناشوئی با افسردگی در زنان رابطه دارد ، مثلاً بیماران متأهلی که به لحاظ عاطفی دچار اختلال هستند، نسبت به همسری افسرده نیست قدرت کمتری در جریان تصمیم گیری خانواده دارد. این تحقیقات حاکی از این است که چگونگی ساختار قدرت در خانواده با سلامت روانی زوجین ارتباط دارد. تحقیقاتی نیز در زمینه نحوه توزیع قدرت در بین زوجها و عوامل مؤثر در این توزیع قدرت گرفته است.

بلاد<sup>۲</sup> (۱۹۶۹)، معتقد است، که توزیع قدرت بین زوجین تا حدی به تملک منابع اندیشمند مربوط است نه به نقشهای جنسی سنتی. این منابع ارزشمند به طور اخص ، تحصیلات ، شغل، قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می باشد که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم گیری در خانواده هستند (باهر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵).

عوامل دیگری از قبیل سن ، فاصله سنی زوجین ، تجربه شهر نشینی ، مدت ازدواج و مرحله چرخه زندگی ، بعد خانوار ، و سن فرزندان بر کم و کیف توزیع و ساخت قدرت در خانواده تأثیر می گذارد (لسلی<sup>۴</sup>، ۱۹۷۳ و بلاد، ۱۹۷۲).

با توجه به تفاسیر فوق ما در این پژوهش به دنبال پاسخ به این مسئله هستیم که آیا ساختار قدرت در خانواده با سلامت روان زوجها رابطه دارد ، و همچنین ارتباط تحصیلی زوجها ، درآمد آنها و فاصله سنی زوجها ، طول مدت ازدواج زوجها در چگونگی ساختار قدرت مورد بررسی قرار می گیرد.

<sup>۱</sup>-Whisman & Gacobson

<sup>۲</sup>-Blood

<sup>۳</sup>-Bahr

<sup>۴</sup>-Leslie

## اهمیت و ضرورت

علوم مربوطه، خصوصاً روانشناسی، تلاش بر آن دارد تا راهکارهایی ارائه دهند تا میزان ثبات خانواده را فزونی بخشند. خانواده سالم، افراد سالم تحویل جامعه می دهد و خانواده ناسالم موجب بروز مسائل فراوانی در سطح جامعه خواهد شد و اگر سعی در بهبود و پیشرفت خانواده نشود، مشکلات اجتماعی روز بروز بیشتر شده و چراغ عمر جامعه سالم رو به افول خواهد گذاشت (ستیر، ۱۹۶۱؛ به نقل از موسوی، ۱۳۸۴). دستیابی به جامعه سالم آشکارا در گرو سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم مشروط به برخورداری افراد از سلامت روانی و نداشتن رابطه های نامطلوب با یکدیگر است، از این رو سالم سازی اعضای خانواده و رابطه هایشان بی گمان اثرات مثبتی را در جامعه به دنبال خواهد داشت (برنشتاین و برنشتاین؛ ترجمه پورعابدی و منشأیی، ۱۳۸۰).

روابط زناشویی نقش مهمی در زندگی شخصی دارند. تحقیقات تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم زندگی زناشویی را روی سلامتی زوجها نشان می دهد (کیکلت - گلاسر و نیوتن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می گذارد. چگونگی ساختار قدرت در خانواده میان زن و شوهر با کم و کیف خوشبختی زوجها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (سابینی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵) و اگر خانواده محیط سالم و سازنده ای برای اعضای خود باشد و نیازهای جسمانی و روانی آنها را برآورده کند، که کمتر ممکن است به نهادهای درمانی احتیاج پیدا کند (ثنائی، ۱۳۷۵). از دیدگاه بیورز ۴۰٪ از خانواده های تحت مشاوره که خانواده مرزی نادیده می شوند، مبارزه قدرت وجود دارد، اینگونه خانواده ها دشوارترین خانواده برای درمان هستند (کارلسون و همکاران؛ ترجمه نوایی نژاد، ۱۳۷۸). پدیده نبرد بر سر قدرت در تمامی شکلهای درمان (روان پویشی، هیپنوتیزم، رفتار درمانی، خانواده درمانی و سایر درمانها) وجود دارد (گلدنبرگ و گلدنبرگ؛ ترجمه براوتی و

<sup>۱</sup>-Kiecolt-Glaser&Newton

2-Sabini

همکاران ، ۱۳۸۶). با توجه به اهمیت ساختار قدرت در خانواده و با توجه به تغییراتی که در چگونگی ساختار قدرت و الگوی تصمیم گیری زوجها در جوامع امروزی ایجاد شده و پیامدهایی که بدنبال داشته است ، اهمیت پژوهش حاضر را مشخص می کند. همچنین امیداست، یافته های این پژوهش بتواند اطلاعات پایه ای برای برنامه ریزی های آینده در اختیار روان شناسان و مشاوران خانواده قرار دهد.

## اهداف پژوهش

### هدف اصلی

بررسی رابطه بین ساختار قدرت خانواده با سلامت روان زوجها

### اهداف فرعی

- ۱- بررسی رابطه بین ساختار قدرت خانواده با درآمد زوجها
- ۲- بررسی رابطه بین ساختار قدرت خانواده با بعد خانواده
- ۳- بررسی رابطه بین ساختار قدرت خانواده و طول مدت ازدواج
- ۴- بررسی رابطه بین ساختار قدرت خانواده و فاصله سنی زوجها
- ۵- بررسی تفاوت سطوح مختلف تحصیلی زوجین از نظر ساختار قدرت

## فرضیه های پژوهش

### فرضیه اصلی

بین ساختار قدرت خانواده و سلامت روان زوجها رابطه وجود دارد.

### فرضیه های فرعی

- ۱- بین ساختار قدرت خانواده و درآمد زوجها رابطه وجود دارد.
- ۲- بین ساختار قدرت خانواده و بعد خانوار رابطه وجود دارد.
- ۳- بین ساختار قدرت خانواده و طول مدت ازدواج رابطه وجود دارد.
- ۴- بین ساختار قدرت خانواده و فاصله سنی زوجها رابطه وجود دارد.



۵- بین سطوح مختلف تحصیلات زوجها از نظر ساختار قدرت تفاوت وجود دارد.

## تعریف واژه ها و اصطلاحات

### الف) تعریف مفهومی متغیرها

۱) ساختار قدرت در خانواده: منظور از ساختار قدرت در خانواده، الگوی تصمیم گیری زوجین در هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده، تربیت فرزندان و ... می باشد (بیرو؛ ترجمه ساروخانی، ۱۳۷۰).

۲- سلامت روان: سلامت روان عبارتند از داشتن هدف در زندگی، سعی در حل عاقلانه مشکلات، سازش با محیط اجتماعی، اعتقاد به کار و مسئولیت (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۷۶).

### ب) تعریف عملیاتی متغیرها:

۱- ساختار قدرت خانواده: منظور از ساختار قدرت خانواده در این تحقیق، نمره ای است که آزمودنی از پرسشنامه ساختار قدرت بدست می آورد.

۲- سلامت روان: سلامت روان در این پژوهش نمره ای است که از اجرای پرسشنامه ۲۸ سؤالی سلامت عمومی (GHQ) بدست می آید و میزان برخورداری هر آزمودنی از سلامت روان، میزان نمره ای است که آزمودنی از پاسخدهی به این پرسشنامه کسب نموده است.

## خانواده

دردنیای معاصر ملحق شدن برای باهم بودن به معنی تشکیل خانواده است و خانواده بافت سالمی برای رشد و اصلاح است. خانواده به عنوان یک سازمان در جامعه شکل می گیرد. نوع مدیریت ورهبری در این مکان پرورش صلاحیتها و توانمندیهای اعضای خانواده مؤثر است (به نقل از جهانی، ۱۳۸۳).

خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی و یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می کنند (برگس و لاک<sup>۱</sup>، ۱۹۵۳؛ به نقل از ذوالفقارپور، ۱۳۸۰).

به اعتقاد لوی<sup>۲</sup> (۱۹۴۸)، خانواده واحدی اجتماعی است که بر اساس ازدواج پدید می آید و در تعریفی دیگر، وی خانواده را پیوندی می داند که با نهاد ازدواج یعنی صورتی از روابط جنسی که مورد تصویب جامعه قرار گرفته است، مرتبط است (به نقل از مشهدی زاده، ۱۳۸۰).

ویژگی تمام خانواده ها عبارت است از محبت، وفاداری و تداوم عضویت. همین ویژگی هاست که آن را از سایر نظامهای اجتماعی متمایز می سازد. حتی هنگامی که این ویژگی ها مورد چالش قرار می گیرند، مثل زمانی که بحران خانوادگی پیش می آید. معمولاً باز هم خانواده در مقابل تغییر مقاومت نشان می دهد و برای بازگرداندن الگوهای تعاملی آشنای خود به حرکات اصلاحی<sup>۳</sup> تمسک می جوید (گلدنبرگ و گلدنبرگ؛ ترجمه براوتی و همکاران، ۱۳۸۶).

<sup>۱</sup>-Burgess & Lock

<sup>۲</sup>-Lowie

<sup>۳</sup>-maneurer

## ساختار خانواده

خانواده نیازمند نوعی سازمان درونی است که تعیین می کند چگونه ، چه وقت ، با چه کسی باید ارتباط برقرار کرد و الگوهای تعاملی حاصل از این سازمان، ساختار خانواده را شکل می دهند (گلدنبرگ و گلدنبرگ ، ۲۰۰۴).

به عبارت دیگر خانواده مجموعه نامرئی از خواسته ها و ضوابط کارکردی است که نحوه تعامل اعضای خانواده با یکدیگر را سازمان می دهد. این ساختارها اساساً معرف مجموعه ای از قواعد عملیاتی است که خانواده برای تحقیق بخشیدن به کارکردهای مهم خود آن را وضع کرده است. این ساختار ، چارچوب شناخت الگوهای هماهنگ و تکراری و پایداری را فراهم می آورد که نشان می دهد چگونه یک خانواده برای حفظ ثبات خود سازماندهی می شود. الگوهای تعاملی حاصله بین اعضای خانواده احتمالاً این الگوهای تازه را نشان می دهند. این الگوها باعث نظم دادن و ساماندهی روابط نسبتاً ثابت یا واحدهای تشکیل دهنده خانواده می شوند، لذا این مطلب که ساختار الزاماً ایستا یا ثابت فرض شود درست نمی باشد. متقابلاً ممکن است ساختارهای موقت بوجود آیند (ائتلاف مادر-پسر برای آنکه پدر از نامرتب حاضر شدن در کلاسهای درس و نمره های پائین پسر اطلاع پیدا نکند)، ولی این ترتیب به جز در دوره کوتاه مدت دوام نمی آورد بنابر این آن را بایستی به صورت پویا در نظر گرفت به عبارتی دیگر ساختار خانواده را تنها می توان از طریق مشاهده عملکرد خانواده بررسی نمود. (گلدنبرگ و گلدنبرگ ، ۲۰۰۴).

خانواده از لحاظ ساختار ، نظام عاطفی پیچیده است ، که ممکن است دست کم سه، یا به خاطر طول عمر آدمیان، چهار نسل را در برگیرد. خانواده بدون در نظر گرفتن شکل سنتی یا نو بودن ، سازگاری یا ناسازگاری و ساخت کارآمد یا آشفته ناگزیر است. خود را تا حد امکان به صورت کارآمد یا توانا در آورد به نحوی که بتواند نیازها و اهداف جمعی یا همگانی خود را برآورده سازد بدون آنکه دائماً اعضای خود را از دستیابی به اهداف و نیازهای شخصی باز داشته باشد (کانتور<sup>۱</sup>؛

<sup>۱</sup>-Kantor

به نقل از حسینی حسین آباد، ۱۳۸۳). الگوهای تعاملی خانواده تنظیم کننده رفتار اعضای خانواده می باشد و تداوم آنها در گرو دو مجموعه قواعد همگانی و مشترک محدود می باشد در مورد قوانین همگانی براین باورند که تمام خانواده هایی که عملکرد سالمی دارند باید سازمان سلسله مراتبی داشته و والدین در مقایسه با فرزندان قدرت بیشتری داشته و فرزندان بزرگتر هم به نسبت کوچکترها مسئولیت و اختیارات بیشتری داشته باشند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۴).

ساخت خانواده، مجموعه نامرئی انتظارات عملکردی است که شیوه های مرواده یا کنش های میان اعضای خانواده را سامان می دهد. سیستم خانواده وظایف خود را از طریق زیر منظومه ی خود متمایز و اجرا می کند. اعضا، زیر منظومه را تشکیل می دهند. زیر منظومه زن و شوهری دارای تکالیف و نقشهایی است، که برای عملکرد خانواده حیاتی است. مهارتهای اصلی لازم برای به ثمر رسیدن تکلیف این زیر منظومه عبارت از مکملیت و «برونسازی متقابل» است. یعنی زن و شوهر باید الگوهایی را بوجود آورند که هر کدام عملکرد دیگری را به در بسیاری زمینه ها حمایت و تکمیل کند (مینو چین؛ ترجمه ثنایی ۱۳۸۰)، یعنی لازم است براینند کارکرد خانواده مکمل باشد. برای مثال زن و شوهر به صورت گروهی عمل نموده و وابستگی متقابل خود را بپذیرند. عامل مهم در هماهنگی خانواده عبارت از میزان هماهنگ بودن نیازها و تواناییهای همسران و مقدار خشنودی آنان از روابط متقابل است. در مواردی تعامل خانواده بدین صورت بدست می آید که به اعضای خانواده نقش ها و کارکردهای مکمل محول می شود. بنابراین مکمل بودن یا رابطه متقابل بین نقش های خانواده بر ساختار خانواده محدودیتهایی را اعمال کرده و به خانواده امکان اجرای تکالیف با حفظ تعادل را می دهد (به نقل از نیکولوزوشوارتز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴).

<sup>1</sup>-Nichols & Schwartz